



نگاهی تطبیقی به انگاره عهد عتیق و قرآن کریم از پنداره «پسر خدا بودن عزیز» و انعکاس آن بر نگاره‌های اسلامی

حبیب مکارم‌نژاد^۱، علی فتح‌الهی^{۲*}، اردشیر منظمی^۳

^۱ گروه ادیان و عرفان، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران. makarem.0182@gmail.com

^{۲*} (نویسنده مسئول) گروه ادیان و عرفان، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران. Ali.Fathollahi@yahoo.com

^۳ گروه معارف اسلامی و فلسفه اسلامی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران. am14noor@yahoo.com

چکیده

در متون بنیادی دین یهود مانند عهد عتیق و تلمود کم‌ترین اشاره‌ای به مفهوم «ابن‌الله» بودن عزیز نشده است. با این وجود، قرآن یک‌بار به روشنی (توبه/۳۰) و بار دیگر نیز به صورت تلویحی (بقره/۲۵۹) در چگونگی مرگ عزیز از وی، نام برده است. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی، به تطبیق جایگاه عزیز در متون مقدس یهود و اسلام می‌پردازد. با بررسی و تدبر در متون معتبر یهود هیچ اثری از مفهوم پسر خدا بودن عزیز به دست نیامد. حال آنکه در منابع مهم تفسیری اسلامی میان مفسران مشهور، درباره این انگاره، نه تنها وحدت‌رویه و نظر دیده نمی‌شود، بلکه با برداشت‌های متفاوتی از این نسبت روبه‌رو هستیم. چنانکه آلوسی و فخررازی آن را نسبتی حقیقی دانسته، اما بحرانی و طباطبایی آن را نسبتی مجازی و تشریفی می‌پندارند. در این میان، مفسرانی نیز هستند که آن را باور عده‌ای معدود یا فرقه‌ای منقرض شده از یهود پنداشته‌اند و یا اساساً درباره این نسبت توضیح روشنی نداده‌اند. این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که دیدگاه مفسرانی که مفهوم ابن‌الله بودن را صفتی تکریمی و تعظیمی برای عزیز در نظر گرفته‌اند، می‌تواند درست و قابل‌پذیرش باشد.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی مفهوم «ابن‌الله» بودن در متون بنیادی دین یهود.
۲. بررسی دیدگاه مفسرانی که مفهوم ابن‌الله بودن را صفتی تکریمی و تعظیمی برای عزیز در نظر گرفته‌اند.

سؤالات پژوهش:

۱. مفهوم «ابن‌الله» بودن در متون بنیادی دین یهود چیست؟
۲. دیدگاه مفسرانی که مفهوم ابن‌الله بودن را صفتی تکریمی و تعظیمی برای عزیز در نظر گرفته‌اند چیست؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۰

دوره ۲۰

صفحه ۷۱۸ الی **

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۱۳

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۱۲/۰۸

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱

کلمات کلیدی

ابن‌الله، عهد عتیق، قرآن، یهود و اسلام، نگارگری اسلامی.

ارجاع به این مقاله

مکارم‌نژاد، حبیب، فتح‌الهی، علی، منظمی، اردشیر. (۱۴۰۲). نگاهی تطبیقی به انگاره عهد عتیق و قرآن کریم از پنداره «پسر خدا بودن عزیز» و انعکاس آن بر نگاره‌های اسلامی. مطالعات هنر اسلامی، ۲۰(۵۰)، ۷۱۸-۷۳۶.



doi.org/10.22034/IAS.1735708.1402.20.50.10.1



dx.doi.org/10.22034/IAS.1735708.1402.20.50.10.1

مقدمه

بررسی دقیق و موشکافانه درستی و نادرستی پاره‌ای از باورهای دینی امر دشواری است. به‌ویژه آنگاه که گذر تاریخ و تحریف محرّفان بر دامنهٔ محتمل بودن این ابهام‌ها افزوده باشد. محل اختلاف بودن نسبت «ابن‌الله» راجع به برخی از بزرگان بنی‌اسرائیل در زمرهٔ این مباحث قرار می‌گیرد. با وجود آنکه در کتب عهد عتیق هیچ اشاره‌ای به عقیدهٔ قوم یهود دربارهٔ پسر خدا بودن عزراء یا عزیر نشده است، اما مسیحیان همچنان قائل به بنوّت عیسی (ع) هستند. البته نصاری معتقدند که عیسی پسر معنوی خدا و خدا پدر معنوی اوست. قرآن کریم ضمن کفر انگاشتن هر دو دیدگاه فرزند خدا پنداری عزیر را به‌عنوان باور یهودیان مذمت کرده و با صراحت به آنان نسبت داده است. قرآن کریم در آیهٔ شریفهٔ: «قَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاءُهُ...» (مائده/۱۸) کلیت اعتقاد یهود و نصاری را درخصوص فرزندان خدا پنداشتن خویش مورد انتقاد قرار می‌دهد. سپس در آیهٔ دیگر در مقام نفی این نسبت به بزرگان دین فرمود: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ». (توبه/۳۰) (و یهود گفتند: عزیر، پسر خداست و نصاری گفتند: مسیح، پسر خداست این سخنی است [باطل] که به زبان می‌آورند، و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند شباهت دارد. خدا آنان را بکشد چگونه [از حق] بازگردانده می‌شوند؟)

دغدغهٔ اصلی این تحقیق بررسی چگونگی نگاه دوگانهٔ این دو متن وحیانی - بنابر باور یهود و اسلام - در موضوع پسر خدا پنداشتن عزیر نبی است. بنابراین، در این اختلاف دیدگاه، انجام پژوهشی بی‌طرفانه و جامع ضرورت دارد تا حقیقت مدعای قرآن روشن و جایگاه وحیانی و به دور از اشتباه بودن آن نمایان تر شود. پرسش اساسی و بنیادی این جستار در مرتبهٔ اول بیان، بررسی و تحلیل برداشت و توجیه مفسران مسلمان از «ابن‌الله بودن عزیر» است. پرسش دوم اینکه متون مقدس یهود دربارهٔ انتساب این صفت به عزرا و نقش او در دین یهود چه دیدگاهی دارند؟ در این جستار دیدگاه یکسان و همگون متون دینی یهود دربارهٔ عزرا (عزیر)، و دیدگاه ناهمگون و ناسازگار مفسرین بزرگ اسلامی دربارهٔ نسبت ابن‌الله بودن عزرا، بررسی خواهد شد و به تشریح دیدگاهی که ضمن قبول ظاهر آیه، به معنای باطنی آن اشاره می‌کند خواهیم پرداخت.

شایان ذکر است در این موضوع جز اشارات اجمالی متون وحیانی و تفاسیر نگاشته شده بر این متون در بارهٔ شخصیت عزراء (عزیر) نوشتار مستقل و خاصی در اختیار نیست. عهد عتیق عزرا را از نوادگان هارون برادر موسی (ع) و رئیس کاهنان و اهل بابل و کاتب ماهر شریعت آسمانی موسی می‌داند (ر.ک. عزراء، ۷: ۶-۱). قرآن کریم (توبه/۳۰) نام عزیر و پاره‌ای از پندارهای بنی‌اسرائیل دربارهٔ او را برای همگان تبیین می‌کند. نگارندگان این نوشتار هیچ مقالهٔ مدونی را تحت این عنوان - به‌جز مورد زیر - به‌مثابهٔ پیشینهٔ بحث نیافتند. مهریزی، محدثه (۱۳۹۶) پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان: «عزرا و عزیر در سنت یهودی و اسلامی» دانشگاه ادیان و مذاهب قم کوشیده است با بررسی متون اسلامی (شیعه و سنی) و یهودی به بررسی شخصیت عزرا در دین یهود و عزیر در دین اسلام و اقدامات این شخصیت مهم و

تأثیرگذار یهودی بپردازد. این نوشتار زوایایی پنهان زندگی عزرا همچون زنده‌شدن وی را پس از گذشت صد سال از مرگش که در برخی متون اسلامی بر عزیر تطبیق شده است، بررسی می‌نماید. پاسخ به این سؤال که آیا یک شخصیت هستند یا نه پرسش اصلی ایشان است که تلاش کرده‌اند مصداق تاریخی یکی بودن عزیر و عزرا را بررسی کنند. اما پرداختی عمیق که معطوف به ارائه پاسخ به پرسش موردنظر در پژوهش حاضر باشد دیده نمی‌شود و کشف برداشت و توجیه مفسران اسلامی از ابن‌الله عزیر و همچنین توجیه و توضیح عهد عتیق از این سخن قرآن، همچنان به قوت خود باقی است. همین امر ما را بر آن داشت تا برای یافتن پاسخ و دستاورد تازه‌ای در این بحث، به مطالعه تطبیقی و ژرف‌تر در متون وحیانی و تفاسیر موجود هر دو دین بپردازیم.

۱. انگاره‌های عهد عتیق در نگارگری اسلامی

بررسی نگاره‌های اسلامی برجای مانده حاکی از این است که مضامین مذهبی موجود در قرآن و داستان مربوط به قوم یهود نیز یکی از محتواهایی است که منعکس شده است. به‌نظر می‌رسد یکی از وجوه مهم نگارگری اسلامی آمیختگی با فرهنگ عامه و انگاره‌های رایج مذهبی بوده است. این مسئله در برخی از مقاطع تاریخی که تسامح مذهبی بیشتری وجود داشته است رایج بوده است. دوره حکومت ایلخانان یکی از این ادوار تاریخی است. نسخه کتاب جامع‌التواریخ است.

نویسنده این کتاب، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در شهر همدان ۶۴۸ ه.ق و در خانواده‌ای یهودی که حرفه پزشکی داشت متولد شد و در دوره جوانی اسلام آورد (زریاب، ۱۳۵۰: ۱۳۵). او در دوره حکومت اباخان به دربار راه یافت (منشی کرمانی، بی‌تا: ۱۱۲). تصویر شماره ۱ مربوط به یکی از داستان‌های عهد عتیق است که به ماجرای داود نبی اشاره دارد.



تصویر ۱. نگاره دعوت داود نبی به حکومت بنی‌اسرائیل. جامع‌التواریخ. محل نگهداری: موزه دانشگاه ادینبرو

در داستان‌های جامع‌التواریخ از روایات کتب آسمانی به جز قرآن نیز استفاده شده است. به همین دلیل در تصویرسازی مرتبط با هر دین به کتب آسمانی آن توجه شده است و تصاویر براساس روایات ذکر شده مصور شده‌اند. در تصویر شماره ۲ و ۳ نیز می‌توان مضامین مربوط به عهد عتیق را در نگاره‌ها مشاهده کرد.



تصویر ۲. نگاره ارمیای نبی، جامع‌التواریخ ایلخانی، نسخه دانشگاه ادینبرو.



تصویر ۲. نگاره مرگ موسی، جامع‌التواریخ ایلخانی، نسخه مجموعه ناصر خلیلی، لندن.

۲. انطباق عزرا بر عزیر در منابع یهودی و اسلامی

کاوش در منابع یهودی، شخصی به‌نام عزیر را به ما معرفی نمی‌کند، بلکه در این منابع با شخصیتی به نام عزرا روبه‌رو می‌شویم. آیا این دو یک شخص هستند یا نه؟ پس از بررسی داده‌ها، به این نتیجه رسیدیم که در منابع تفسیری و تاریخی اسلامی، عزرا و عزیر یک شخص معرفی شده‌اند. به گفته برخی مفسرین، قاعده و روش معرب‌سازی در زبان عربی موجب تغییر در تلفظ عزرا شده است. به‌ویژه مصغر ساختن آن برای اظهار محبت عزرا را به عزیر تبدیل ساخته است، همان‌گونه که نام اصلی عیسی که یسوع است و یحیی که یوحنا است پس از نقل به زبان عربی دگرگون شده و به شکل عیسی و یحیی درآمده است (مکارم شیرازی، ۱۷ / ۳۶۱). هرچند طباطبایی علت این تغییر را تنها نقل آن از

عبری به عربی می‌داند نه تصغیر آن (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۹/۳۲۴). نویسنده کتاب التحقیق نیز بر این دیدگاه است که عزیر از ماده (ع. ز. ر) است که مفهوم تعظیم و یاری کردن را در خود دارد. این مؤلف، عزیر را از انبیاء بنی اسرائیل معرفی (مصطفوی، ۱۳۹۳: ۸/۱۲۹-۱۳۱). ما نیز بر پایه همین دیدگاه، و با فرض درست انگاشتن آن، این جستار را ارائه می‌نماییم.

۳. عزرا^۱ در پژوهش‌های یهودی

منابع یهودی واژه عزرا، را به معنی یاری دادن برگردانده‌اند. به رأی ایشان این واژه ممکن است شکل کوتاه‌شده «خداوند کمک کرده است»^۲ باشد. او را از کاهنان، کاتبان و همچنین از جمله افرادی که پس از بازگشت از تبعید به بابل در بازسازی معبد نقش کلیدی ایفا نمود، معرفی کرده‌اند (Fred Skolnik, ۱۹۴۵: Vol. ۶, PP. ۶۵۲). مورخان و پژوهشگران دین یهود، به اعتبار و منزلت والای عزرا در دربار پادشاهان ایران اشاره کرده‌اند، هرچند به چرایی آن نپرداخته‌اند. بر این اساس، عزرا سلطنت پادشاهان مختلف ایران مانند کورس، کمبایسیس، اسمردیس، داریوش، زرکسیس و اردشیر درازدست را درک کرده بود. منابع یهودی به ماموریت وی از جانب این پادشاه برای رهبری بازگشت گروه زیادی از یهودیان اسیر و تبعیدی در بابل، به سوی بیت‌المقدس اشاره دارند (هاکس، ۱۳۹۴: ۶۰۹).

فرد اسکولینک اعتقاد دارد اصلاحات او موجب شد جامعه یهود، براساس تورات بازسازی شود. وی به تلاش عزرا به دین یهود اشاره می‌کند که باعث شد تا شریعت^۳ در کانون و مرکز آن قرار بگیرد و همچنین یهودیان را قادر ساخت با وجودی که در تمام جهان پراکنده بودند، با محوریت تورات، به جامعه‌ای متحد تبدیل شده، حیات خود را از سر بگیرند. از آنجا که موجودیت دین یهود هم به علت تهاجم دشمنانش و هم به دلیل نفوذ فرهنگ‌های مخالف، که در ایمان یهودیان به خدا و تورات رسوخ کرده بود (از جمله سستی در انجام مناسک و آیین‌های دینی، نادیده گرفتن دستورات شریعت به‌طور گسترده‌ای و کم‌رنگ بودن فضایل اخلاق فردی و اجتماعی) در معرض از هم پاشیدگی و گسیختگی قرار داشت، اما تلاش‌های عزرا بر مبنای تأکید و توجه بر تورات، ضمن بی‌اثر نمودن آن‌ها، منجر به استحکام پایه‌های دین یهود در قرن‌های بعدی گردید.

اسکولینک به پافشاری او بر توجه به تورات، اشاره می‌کند که سنت یهود او را مفتخر به لقب پدر یهود نمود. این لقب را به دلیل ساختار ویژه‌ای که دین یهود توسط او و پس از تبعید بابل به خود گرفت، باید شایسته او دانست. ما حتی در برخی منابع یهودی نقش او را پررنگ‌تر می‌یابیم؛ به‌صورتی که که سنت بعدی یهود نام ویاد او را با عنوان موسی

۱- Ezra
۲- The Lord has helped
۳- Law

دوم، در تاریخ یهود ثبت کردند. این منابع معتقدند عزرا از سوی مقام رسمی دولت فارس، حتی دارای سِمَت و منصب رسمی حکومتی بوده و می‌توان جایگاه دینی او را با عناوینی همچون «کاتب شریعت خدای آسمان»^۵، و «دبیر سلطنتی امور مذهبی یهود»^۶ در دربار پادشاه ایران بهتر درک کرد. از جمله کارهای دیگری که وی در انجام آن‌ها بر مبنای تورات اصرار داشت، این بود که وی در برابر ازدواج یهود با بیگانگان وارد عمل شد و موفق شد مردم را ترغیب کند که داوطلبانه از همسران خارجی خود طلاق بگیرند. این نوع ازدواج‌ها که در زمان خرابی بیت المقدس و در تبادلات فرهنگی با بیگانگان صورت گرفته بود از نظر وی، مخالف تفکر خالص بودن نژاد یهود و ایده برگزیده بودن آنان از سوی یهوه بود. همچنین عزرا آنان را مجاب نمود از نقض عهد یوم السبت برگردند و از کار کردن در روزهای شنبه خودداری کنند، مالیات سالانه برای حمایت از معبد پرداخت کنند، و به‌طور منظم عشر خود را پرداخت کند. بدون تردید انجام این امور بدون توجه به دو مولفه شخصیت کاریزماتیک عزرا در میان یهود (Fred Skolnik, Ibid, PP. ۶۵۴-۶۵۵) و استفاده عزرا و تأکید او بر رجوع به متن مقدس تورات به‌عنوان یک متن مکتوب تاریخی و سند ملی یهود برای عامه مردم، بسیار بعید به نظر می‌رسید (اپستاین، ۱۳۸۵: ۹۷-۱۰۰).

۴. جایگاه عزرا در عهد عتیق

عهد عتیق^۷ یا تَنخ، کتاب مقدس یهودیان، شامل سه بخش تورات، نوییم یا نبییم^۸ و نوشته‌های پیامبران پیش از مسیح است. در نوییم بیشترین داده‌ها درباره جایگاه او در میان یهود، و در سفر عزرا و اندکی هم در سفر نحمیا (۸) گفته شده است. هرچند پژوهشگرانی هستند که از نظر ایشان مطالب این دو چنان به هم آمیخته و ترکیب شده‌اند که نمی‌توان آن‌ها را جداگانه فهمید. ایشان دو سفر کنونی عزرا و نحمیا را براساس شواهد و مدارک، متعلق به یک متن می‌دانند که رونویسی شده‌اند. این پژوهشگران معتقدند قطعاً، کتاب عزرا و نحمیا از منابع پیشین گردآوری شده است. از جمله این پژوهشگران لیسبت است. فرید است که به رأی او شرح اول شخص عزرا و نحمیا از خودشان، و همچنین قسمت‌هایی از داستان ساختمان معبد دوم در عزرا (۱-۶) حداقل دو نسل پیش از آن‌ها مورد توافق قرار گرفته است؛ این نکته نیز مورد تأکید این گروه از پژوهشگران قرار گرفته که این منابع در فرایند تدوین، به میزان کم و بیش اصلاح شده‌اند.^۹ ویلمسون نیز معتقد است در سال‌های اخیر نظر پژوهشگران در مورد اسناد آرامی موجود در کتاب عزرا تغییر قابل توجهی کرده است؛ درحالی‌که ۲۵ سال پیش اصالت تاریخی آن‌ها به‌طور گسترده‌ای پذیرفته شده بود، مطالعات

^۵ - scribe of the law of the God of heaven

^۶ - royal secretary for Jewish religious affairs

^۷ - Old Testament

^۸ - Neviim

^۹ - For further explanation see Who WROTE EZRA-NEHEMIAH – AND WHY DID THEY? Lisbeth S. Fried. This paper was presented at a seminar at the Hebrew university in Jerusalem in January ۲۰۰۳

^۴ - fabricated

جدیدتر ادعا کرده‌اند که آن‌ها توسط نویسنده (گان) کتاب مقدس جعل^۴ شده‌اند. از نظر وی طبیعی است که نتیجه بگیریم که آن‌ها پیش از تألیف کتاب مقدس وجود داشته‌اند (Williamson, ۲۰۰۸, V. ۵۹, PP. ۴۱-۶۲).

با این وجود، می‌توان ساختار کلی سفر عزرا را این‌گونه بیان کرد:

اجازه کوروش به اولین گروه تبعیدی‌ها برای بازگشت به سرزمین خود و بازسازی معبد (ر.ک. عزرا/ ۱-۲)؛

بازسازی معبد (عزرا: ۳)؛

مخالفت با بازسازی (همان: ۴)؛

تجدید معبد (همان: ۵-۶)؛

بازگشت تبعیدیان به رهبری عزرا (همان: ۷-۸)؛

عزرا و کنار آمدن مردم با مشکل ازدواج‌های مختلط (همان: ۹)؛

براساس نظر برخی محققان، بخشی از این متن در کلدان نوشته شد. بخشی که شرح بازگشت گروهی از یهودیان بابل به بیت‌المقدس به دستور پادشاهان پارس است. عزرا در بازگشت گروه دوم یهودیان به بیت‌المقدس و تشکیل ساختار دینی و اجتماعی یهودیان در بیت‌المقدس نقشی پررنگ و مؤثر داشت (هاکس، ۱۳۸۵: ۶۱۰). نَسَب وی در عهد عتیق به هارون کاهن اعظم می‌رسد (عزراء، ۷: ۵) در این سفر، او از جمله انبیاء یهود معرفی نشده، اما از برکت خداوند برخوردار بود. وجود با برکت عزرا بنابر گفته کتاب مقدس، در مطالعه شریعت خدا، اجرای دستورات آن و تعلیم شریعت به مردم اسرائیل صرف شده بود (همان، ۷: ۱۰). همچنین در عهد عتیق به بعد آگاهی او به شریعت یهود اشاره شده و با صفاتی همچون «کاهن فاضل که دانشی عمیق از قوانین و دستورات الهی دارد»، از او تمجید می‌شود (همان، ۷: ۱۱). وی از سوی اردشیر برای بازگرداندن یهودیان به بیت‌المقدس و سروسامان دادن به مناسک و آیین‌های دینی یهود در بیت‌المقدس، به‌عنوان سفیر و نماینده تام‌الاختیار او، این‌گونه صفات مورد تکریم و تفضیم قرار گرفت: «عزرای کاهن، فاضل در شریعت خدای آسمان» (همان: ۱۲) و همچنین: «کسی که شریعت خدا به او سپرده شده است» (همان: ۱۵).

مطابق با گفته تورات، او به دستور اردشیر مامور می‌شود جواهرات طلا و نقره به همراه گاوهای نر، قوچ، بره، غلات و شراب، برای معبد بزرگ خدای اسرائیل در بیت‌المقدس برده و آنچه از این امانات مازاد می‌شود را با اختیار تام در راهی که خودش می‌خواهد مصرف نماید (همان: ۱۶-۱۸). اردشیر در این مأموریت آن چنان برای عزراء احترام قائل شده و به او اطمینان دارد که از تمام خزانه‌داران استان غربی خود در رود فرات می‌خواهد به فرامین وی گوش فرادهند و تحت فرمان او باشند (همان: ۲۲). اعتماد پادشاه در جای دیگر بیشتر به چشم می‌آید. او با هدف گزینش گردانندگان و سرپرستان حکومتی و آموزش شریعت یهود به ناآگاهان، این‌گونه مورد خطاب اردشیر قرار می‌گیرد: «تو ای عزرا! با حکمتی که خدا به تو داده است باید مدیران و داورانی که طبق شریعت خدا با تو زندگی می‌کنند برای حکومت بر تمام مردم استان غربی رود فرات انتخاب کنی. همچنین به هر کسی که شریعت را نمی‌داند شریعت را آموزش دهد» (همان: ۲۶).

عهدعتیق در چندین نوبت دیگر به ستایش و توسل، دعا و گریه و زاری عزرا به مناسبت‌های مختلف اشاره دارد؛ بازخوانی این عبارات می‌رساند آن‌ها توصیفات هستند که معرف بعد انسانی وی و پرهیز او از انتساب القاب و یا عناوینی غیر از وجود بشری به اوست. نمونه‌ای از این مناجات او: «سپاس بر نام خداوند، خداوند اجداد ما باد!» (همان: ۲۱). گویای توجه عزرا به بعد بندگی اوست. عزرا ضمن ستایش خداوند، این توجهات و فضایل و شخصیت کاریزماتیک خودش را مرهون محبت خدا به خودش می‌داند که به او شهامت بخشیده است تا او بتواند سران قبایل یهودی به بازگشت به بیت‌المقدس متقاعد کند: «به خاطر محبت پایدار خدا، مورد توجه شاهنشاه و مشاورینش و تمام ماموران عالی‌رتبه قرار گرفتم. خداوند، به من شهامت بخشیده و من توانستم به بسیاری از سران خاندان‌های قوم اسرائیل را تشویق کنم همراه من بازگردند (عزرا، ۷: ۲۸). در جای دیگر، عزرا پس از شنیدن اخباری مبنی بر اینکه یهودیان بیت‌المقدس در مدت اسارت بابل هم‌کیشانان، با دیگر اقوام بیگانه ازدواج کرده‌اند به مناجات با خدا و گریه و زاری در درگاه او می‌پردازد. «ای خدا! آنقدر شرمگین هستم که نمی‌توانم سر خود را در حضور تو بلند کنم. گناهان ما انباشته و از سر ما نیز گذشته است و به آسمان‌ها می‌رسد» (عزرا، ۹: ۶). همچنین «ای خداوند، خدای اسرائیل تو عادل... ما به گناهان خود در حضور تو اعتراف می‌کنیم ما هیچ شایستگی برای آمدن به حضور تو نداریم (همان، ۹: ۱۵).

۵. عزراء و نگاهی نو به تورات

یهودیان تبعید شده به بابل، برای ادامه حیات دینی و ملی خود در سرزمین و محیطی غیر یهودی تنها پناهگاه خود را تورات می‌دانستند. ضروری بود برای ساختن این پناهگاه تمهیدی اندیشه شود تا ملت آواره یهود با گرد هم آمدن، تا روح زخمی و خسته ایشان تسلی پیدا کند. به این منظور، عزرا تأسیس کنیسه را بنیان گذاشت و توانست در همان سرزمین برای آن ساختاری تعرف نماید. در دوره معبد دوم، عزرا و معلمان ۱۰ یا کاتبان در این کنایس یهودی با خواندن و تفسیر تورات برای عموم تبعیدیان، روح امید به حیات دینی و نجات در آینده را در کالبد فرسوده و خشکیده جامعه یهودی می‌دمیدند (اشتاین سالتز، ۱۳۸۳: ۳۶). در این خوانش ساده که در تاریخ یهود پیشینه داشت و با محوریت الفاظ تورات انجام می‌گرفت، هدف ابتکاری دیگری نیز دنبال می‌شد. عزرا و معلمان یهود، با بهره‌جویی از تجربه و بیان گویا و نافذ نحیاء، و با استفاده از رویکرد جدیدی مبنی بر ارائه تفسیری انعطاف‌پذیر و آشتی جویانه از تورات، به شرح آن برای مردم پرداختند این روش، ظهور شکل تازه‌ای از حیات دینی یهود را بشارت می‌داد، چرا که در این زمان و مکان، تفسیری که مطابق با نیاز جامعه و مقتضیات تبعید باشد، بسیار ضروری بود. این کار ایشان بعدها توسط سوفریم ادامه یافت. خروجی چنین رویکردی، تنظیم اصول بنیادین احکام مدنی، اجتماعی، اقتصادی و حتی خانواده بود؛ به‌عنوان مثال از خشونت و شدت احکام فقهی شریعت کاسته شد و آن‌ها را در مسیر هماهنگی با نیازها و خواسته‌های زمان تفسیر نمودند؛ مصداق این تغییر نگاه، جایگزینی غرامت به جای قانون قصاص بود که از پیشتر از

تورات برداشت شده بود. این تلاش عزرا ضمن اینکه باعث خروج تورات از انحصار طبقه‌ای خاص و محدود برای تفسیر آن گردید، همچنین انگیزه‌ای شد تا عموم مردم نیز از آن بهره ببرند. نباید غافل شد که این اهتمام البته، آثار دیگری نیز داشت؛ از جمله پایه‌ریزی اندیشه حکومت دینی بر مبنای تورات. بدین‌گونه دستاورد گسترش تفکر توراتی عزرا، تبدیل دینی با تأکید بسیار بر مناسک گرای، به دینی که احکام منبعث از کتاب مقدس آن، تمام ساحت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی زندگی را شامل می‌شد، گردید (اپستاین، ۱۳۸۵: ۹۷-۱۰۰). نگرش عزرا به تورات، حتی منجر به ظهور رویکردهای جدیدی برای تفسیر تورات شد. روشی که در آن آموزش تورات شفاهی به صورت شرح و تفسیر انجام می‌گرفت (همان: ۱۳۶). این روش بعدها به رویکرد میدراشی معروف شد. رویکردی که از هر واژه تورات، معانی باطنی بسیاری برداشت می‌شد. طرفداران این رویکرد درصدد بودند همه مسائل روزانه زندگی را از تورات استخراج کنند (کهن، ۱۳۸۲: ۷).

۶. عزرا و احیاء تورات موسوی

عزرا اصلاحات دینی و اجتماعی خود در بیت المقدس را بر مبنای «شریعت خدای آسمان» پی‌ریزی نمود. این شریعت احتمالاً کتب اسفار خمسه به ترتیبی که امروز در اختیار پژوهشگران است، بوده که به گمان اسپینوزا عزرا آن را براساس منابع مختلف ویرایش نمود (اسپینوزا، ۱۳۷۸، ۸۹-۱۰۳). اجرای مراسم دینی یهود در بیت المقدس بر مبنای این کتب بوده است؛ مراسمی رسمی که در نحما ۸-۱۰ شرح آن آمده و بیانگر یکی از مهم‌ترین لحظات تاریخ اسرائیل است: لحظه تولد رسمی یهود. در این آیین‌ها و مراسم خبری از قربانی خونی نیست بلکه به جای آن، مطالعه شریعت و دعا بسیار برجسته و روشن است (عزرا، ۷: ۲۱). این نکته مهم امروزه مورد قبول است که شکل امروزی کتب پنج‌گانه همان‌گونه است که عزرا آن را تنظیم نمود. البته عزرا در این ویرایش منابعی در اختیار داشته که عبارت‌اند از:

الف) تاریخ مقدس یهودیه^{۱۱}

ب) تاریخ مقدس شمال^{۱۲}

ج) تاریخ کهنانی^{۱۳} و لاویان

د) منابع مستقل به ویژه قوانین مربوط به قربانی‌ها و اعیاد که کاهنان هنگام بازگشت از تبعید آن‌ها را ویرایش کرده بودند. عزرا با در دست داشتن این متون، موفق به ایجاد اثری شد که گرچه منسجم نیست، اما واحد است. این کتب با تاریخ آفرینش آغاز و با مرگ موسی پایان می‌پذیرد و دو شخصیت ابراهیم و موسی را برجسته می‌سازد (درس گفتار دکتر قربان علمی، دانشگاه آزاد واحد شهرری، ۸۷/۸/۹).

^{۱۱} -The Secred Judea History (The Yahwist)

^{۱۲} -The Secred Of North (The Elohist)

^{۱۳} -The Priestly History

۷. عزرا و مجمع کبیر

عزرا را زمینه‌ساز و طلیعه دوره کاتبان بی و نام نشان گفته‌اند. به همت و پی‌ریزی او، برای حل اختلافات در تفسیر تورات - که همان اراده الهی بود - مجمعی به نام مجمع کبیر یا کنیست هگدولا^{۱۴} به وجود آمد. تاریخ تشکیل این مجلس را تا دوره پادشاهان پارسی، به عقب برگردانده‌اند، هرچند برخی محققان بیان تاریخی واقعی از آغاز آن را بسیار سخت می‌دانند (اشتاین سالتز، ۱۳۸۳: ۳۶). لقب، «مردان مجلس بزرگ»^{۱۵}، بیانگر این است که اعضاء مجمع خود به شخصه و باتوجه به جایگاه والای دینی، و نه به‌عنوان عضو یک مجلس و نهاد، مورد احترام جامعه یهود قرار گرفتند. نظارت بر آموزش‌ها و تفاسیر از وظایف این مجمع بود. اعضای این مجمع، مجموعه احکام دینی را که از زمان موسی (ع) تا زمان آن‌ها باقی مانده و نسل به نسل منتقل شده بود فراگرفته و به مقتضای اوضاع و شرایط تفسیر و بحث می‌کردند و این‌گونه بود که این احکام دینی به نسل‌های بعدی منتقل می‌شد. در این شورا کاتبان، معلمان و دانشمندان حضور داشتند. عزرا بر آن بود که موسی در کوه سینا تورات را از خدا دریافت کرده سپس آن را به یوشع جانشین خود سپرد. یوشع نیز آن را به پیران یا شیوخ قوم بنی اسرائیل منتقل نمود. وظیفه پیران نیز علاوه بر آموزش آن، انتقال به انبیاء بنی اسرائیل بود و آنان نیز این امانت سترگ را به اعضای مجمع کبیر منتقل نمودند. مجمع کبیر یگانه مرجع حفظ، گسترش و نهایتاً انتقال کتب مقدس به مرجع بعد از خودش بود. با اشراف و نظارت این اعضا کتاب مقدس و احکام دین یهود بسط و گسترش یافت. اعضای مجمع بزرگ، شریعت شفاهی یهودیان را در سه مکتب طبقه‌بندی کرده‌اند: میدراش^{۱۶}، هلاخا^{۱۷} و هاگادا^{۱۸}. این مجمع تا اواسط یا اواخر سده ۳ ق.م ادامه داشت تا اینکه جای خود را به سنهدرین^{۱۹} داد. تصور می‌شود که بسیاری از مراسم مذهبی یهودیان، حداقل مراسم کیدوش^{۲۰} و هاودالا^{۲۱}، شکل فعلی خود را از این مجمع گرفته باشند (کهن، ۱۳۸۲: ۷-۹).

۸. دیدگاه مفسران اسلامی درباره پسر خدا بودن عزیر

در تبیین عقیده «ابن‌الله» پنداری عزیر، نگاه مفسران را به ترتیب قدمت مفسر و تفسیر او بیان می‌کنیم.

الف) برخی از کتب تفسیری مانند مقاتل (د ۱۵۰ق) آن را سخن تعدادی ۲۲ از یهودیان می‌داند که در پاسخ به دعوت پیامبر اسلام (ص) به پرستش خدای یکتا و توبه از گناهان، گفتند: آیا عزیر پسر خدا نیست؟ آیا پسر خدا را به پرستش خدا دعوت می‌کنی؟ (مقاتل بن سلیمان، ۲۰۰۳م، ۲/ ۲۷۸). مولف اشاره می‌کند که یهودیان پس از درگذشت حضرت موسی (ع)، پیامبران خودشان را به قتل می‌رساندند. خداوند به جزای این گناه، تورات را از قلوب آنان محو نمود

^{۱۴} -keneset Hagedolah

^{۱۵} -Anshe Kneset ha-Gedola

^{۱۶} -Midrash

^{۱۷} -Halakha

^{۱۸} -Haggada

^{۱۹} - Sanhedrin

^{۲۰} - [Kiddush](#)

^{۲۱} -Havdala

^{۲۲} - کعب بن الأشرف، وکعب بن أسید، وحیی بن أخطب، وفتحاص الیهودی، ومن أهل قینقاع.

و به سوی خودش بالا برد. پس از فقدان تورات، جبرئیل به عزیر که جوانی جویای علم بود و از خداوند متعال درخواست علم نموده بود، تورات را آموخت. عزیر نیز به احیاء دوباره تورات همت گماشت. یهود که شاهد این ماجرا بودند گفتند عزیر این علم را نداشت مگر اینکه او پسر خدا باشد که چنین علمی به او داده شد. مقاتل براساس ادامه آیه بر این رأی است که میان قول یهود و قول نصارا در نسبت دادن پسر به خدا، شباهت یافت می‌شود و تفاوتی میان آن‌ها قائل نیست. پس نصارا که با نفرین لعن‌الله مواجهه شدند به دلیل شباهت اعتقاد یهود به آن‌ها نیز مشمول نفرین الهی می‌شوند و این می‌تواند برداشتی باشد مبنی بر اینکه وی این نسبت را حقیقی و از باورهای مسلم یهود می‌دانست (همو: ۴۴/۲؛ همچنین قرطبی، ۲۰۰۶م، ۱۰/۱۶۷).

ب) نگارنده تفسیر معانی القرآن (د ۲۰۷ق) در شرح این آیه به چکیده‌گویی و کلی‌گویی پرداخته و در بیان وی نکات مبهم وجود دارد. وی به بخت‌النصر و برخوردش با یهودیانی که تورات می‌خواندند اشاره می‌کند که آن‌ها را به سبب این عمل به قتل می‌رسانید. به دستور او، عزیر را به نزدش آوردند. پادشاه با برخوردی ناشایست او را کوچک و خوار نمود ولی از کشتن وی منصرف گردید. چرا بخت‌النصر از کشتن وی خودداری نمود؟ الفراء پاسخی برای این پرسش بیان نکرده است. آیا پادشاه از جایگاه و محبوبیت عزیر نزد یهودیان آگاه بوده که از کشتن وی خودداری نمود؟ این پاسخ می‌تواند مهم‌ترین احتمال باشد. مفسر سپس به زنده شدن دوباره عزیر اشاره می‌کند اما این بار هم مشخص نمی‌کند که علت مرگ عزیر چه بوده؟ آیا زنده شدن دوباره عزیر، بازگشت ابن‌الفراء به داستان اختلافی زنده شدن مردی به همراه الاغش (بقره/۲۵۹) است؟ (فیض کاشانی او را إرمیا می‌داند. نک. فیض کاشانی، ۱۴۱۹ق: ۱/۴۴۹). او هیچ توضیحی برای روشن شدن مسئله ارائه نمی‌کند. در دوران فقدان تورات مکتوب و پس از زنده شدن دوباره عزیر، یهودیان به دیدار او آمده، عزیر در این دیدار تورات را از حفظ بر آن‌ها خواند. در همان زمان مردی یهودی ادعا نمود که پدرش تورات (مکتوب) را در باغش پنهان کرده است. یهودیان آنچه را که عزیر از تورات خوانده بود با نوشته‌های آن کتاب تطبیق دادند، هیچ کم و زیادی میان آن‌ها دیده نشد. به این دلیل یهودیان گفتند خداوند تورات را در قلب یک جوان گردآوری نکرد، مگر اینکه او پسر خدا باشد. آخرین جمله الفراء در توضیح این آیه روشن می‌کند که وی این نسبت را حقیقی می‌پندارد؛ چراکه در پایان می‌نویسد: «تعالی الله عما یقولون علواً کبیراً» (ابوزکریا یحیی‌بن-زید، بی‌تا، ۱: ۴۳۲). این آیه که برگرفته از آیات قرآنی است: «سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى . عَمَّا یَقُولُونَ عَلَواً کَبِیراً» (اسراء/۴۳) در تنزیه خداوند از باور مشرکان است که برای خداوند، شریک قائل شدند. بنابراین از دیدگاه الفراء این باور آن‌ها باوری حقیقی بوده که یهودیان به خداوند نسبت دادند و آن‌ها در تقابل با جریان توحید قرار می‌گیرند.

پ) طبری (د ۳۱۰ق) در شرح و توضیح آیه مورد بحث چند حدیث نقل می‌کند. مطابق با حدیث نخست عزیر از زمره اهل کتاب معرفی شده، هر چند وی و هم‌کیشان وی به تزییع و نادیده انگاشتن دستورات تورات پرداختند. با رویگردانی آنان از دستورات دینی، خداوند تابوت را از میان ایشان گرفت و تورات را نیز از حافظه آنان محو گردانید. در این حدیث گفته شده، عزیر که از دانشمندان یهود بود با گریه و زاری از خداوند درخواست کرد که وی تورات را از کسی که در قلبش جای دارد، فراگیرد. در این هنگام، نوری از سوی خدا به قلب او وارد می‌شود. با این نور آنچه از

تورات پیش از این در قلب او بود، به او بازمی‌گردد. بدین ترتیب در نبود تورات مکتوب؛ عزیر توراتی را که به قدرت خدا در سینه دارد، به قومش آموزش می‌دهد. پس از مدتی که تابوت دوباره در میان مردم پیدا شد، مردم گفته‌های عزیر از تورات را با آن مقایسه کردند آن‌ها را مانند هم یافتند؛ پس گفتند «به خدا سوگند این همان است که به عزیر داده شده، جز اینکه او پسر خداست.» طبری در حدیثی دیگر به پیروزی عمالقه بر یهود و نابود شدن تورات اشاره می‌کند. دانشمندان یهود باقیمانده تورات را در کوه‌ها پنهان کردند. در آن هنگام عزیر جوانی بود که در کوه‌ها به عبادت و رازونیا با خدا مشغول بود و از آنجا پایین نمی‌آمد مگر در روز عید. عزیر پس از مدتی با شیخی آشنا می‌شود که او چیزی شبیه به گلی آتشین و روشن را سه بار در دهان عزیر می‌اندازد. با این دیدار و رخداد، عزیر از آگاه‌ترین مردم به تورات می‌شود. او بر هر انگشتش قلمی بست و تورات را نگاشت. دانشمندان یهود آنچه از تورات را که در کوه‌ها پنهان شده بود با آنچه عزیر گفته بود مقایسه نمودند آن‌ها را یکی دیدند و گفتند خداوند این را به تو عطا نمی‌کند مگر آنکه تو پسر او باشی! (طبری، ۱۴۱۳ق: ۱۱ / ۴۰۸-۴۱۰) از این گفتار مفسر برمی‌آید نسبتی که به عزیر داده شده در راستای نقش او در گردآوری و حفظ تورات است نه چیز دیگر. هر چند مؤلف در این باره داوری نمی‌کند. (ت دیدگاه شیخ طوسی (د ۴۶۰ق) درباره این آیه و شرح او را می‌توان در پرسش و پاسخی که از وی می‌شود متوجه شد. او در پاسخ به این پرسش که چگونه خداوند از باور یهود مبنی بر پسر خدا بودن عزیر، خبر می‌دهد در صورتی که یهود خود آن را انکار می‌کنند، می‌گوید: «این باور برخی از آنان بوده است.» وی دلیل سخن خود را این می‌داند که «در هنگام نزول این آیه، یهودیان آن را شنیدند ولی انکار نکردند» وی تشبیه تاریخی این انتساب را دیدگاه متکلمینی می‌داند که معتقدند از نظر خوارج، کشتن اطفال کفار جایز است؛ در صورتی که منظور از خوارج در اینجا، فرقه‌ای از آن‌ها به نام ازارقه می‌باشد (طوسی، بی‌تا: ۴ / ۲۱۹؛ و همچنین همو ۷ / ۱۵۱، و نیز همو ۵ / ۲۰۴) شاید بتوان از سخن شیخ طوسی مبنی بر عدم انکار این نسبت به عزیر از سوی یهود برداشت کرد هرچند آن را به فرقه‌ای از یهودیان منسوب می‌داند ولی به رأی او نسبتی حقیقی به‌شمار می‌آید.

(ث) برخی از مفسرین، مانند طبرسی (د ۵۴۸ق) اعتقاد به پسر خدا بودن عزیر را به تعداد مشخصی از افراد یهود، و یا فرقه‌ای از یهود نسبت می‌دهند نه تمام یهود (طبرسی، ۱۴۲۴ق، ۲ / ۵۹؛ و نیز نمونه دیگر نک. قرطبی، ۲۰۰۶م، ۱۰ / ۱۷۲). نویسندگان مجمع‌البیان حدیثی از حضرت علی نقل می‌کند که عزیر پس از زنده شدن از خواب صد ساله متوجه شد که بخت‌النصر نسخه‌های تورات را سوزانده و از این کتاب مقدس چیزی باقی نمانده است. عزیر که تورات را در حافظه داشت دوباره آن را از حفظ خواند و یهودیان نیز آن را نوشتند. مردی از یهود که مدعی بود پدرش تورات را در باغش پنهان کرده گفته‌های عزیر را با آن مقایسه نمود. میان آن دو اختلافی نیافت. یهودیان با دیدن این واقعه گفتند که عزیر پسر خداست چرا که خداوند تورات را در قلب او قرار داده است. با تعمق در دیدگاه این مفسر دو نکته برداشت می‌شود. نخست اینکه همه یهودیان این اعتقاد را نداشتند و محدودی از آنان شامل این آیه می‌شوند. دوم اینکه ما مفسیر را تنها به‌عنوان گزارش‌دهنده این رویداد تاریخی می‌یابیم و نمی‌توانیم با قاطعیت دیدگاه وی را نقل می‌کنیم، بنابراین باید وی را جزو سکوت‌کنندگان در این موضوع بدانیم (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۱۲۸).

ج) فخررازی (د ۶۰۶ق) را می‌توان از موافقان حقیقی دانستن این نسبت به خدا دانست. وی در شرح و تفسیر آیه ۲۹ سوره توبه، با قاطعیت مشرک بودن یهودیان را با توجه به اینکه تنها به وجودی اعتقاد دارند که دارای جسم و کالبد باشد، مشرک، و از منکران خدا می‌داند؛ چراکه خداوند چنین ویژگی را ندارد؛ او می‌گوید: «ان الیهود منکرون لوجود الاله» (فخررازی، ۱۹۸۱م، ۱۶/۲۹-۳۴). وی در ادامه انتساب پسر برای خدا در مذهب یهود را که در حقیقت انکار خداست به یهودیان نسبت می‌دهد. از مباحث بعدی فخر رازی برمی‌آید که وی بر اقوال مختلف مبنی بر اینکه این عقیده یک فرد یهودی، یا جماعتی از یهود بوده آگاه بوده است و آن‌ها را اقوال درستی نمی‌دانسته است (همان: ۳۵-۳۶).

چ) دیدگاه زمخشری (د ۵۳۸ق) در شرح این آیه بسیار موجز است. وی بدون اشاره به تعلق این نسبت به فرد یا افراد و یا فرقه‌ای از یهود، به بیان نظری کلی بسنده می‌کند. هرچند از سخن زمخشری که می‌گوید «زمانی که این آیه در میان آنان خوانده شد، آن را انکار و تکذیب نمودند» برمی‌آید که وی این نسبت را نسبتی حقیقی می‌پندارد زیرا به رأی وی در صورت مغایرت این باور با اعتقادات یهود، آن‌ها باید در جهت نفی انتساب این نسبت، تلاش و اعلام براءت می‌کردند لیکن چنین حرکتی از یهود مشاهده نشد. وی می‌گوید: «... در غیر این صورت یهودیان باید در صدد رفع و نفی این انتساب به خودشان می‌شدند و خود را مبرا از چنین اتهامی معرفی می‌کردند» (زمخشری، ۲۰۰۹م، ۱۰/۴۳۰؛ نمونه دیگر نک. بیضاوی، ۱۴۲۱ه، ۱۰/۴۸).

ح) به عقیده ثعالبی (د ۸۶۷ق)، بیشتر اهل علم معتقدند این گفته برخی فرقه‌های یهود از جمله فَنَخَاص بوده که از بین رفته‌اند و پس از وی هیچ یهودی چنین سخنی نگفته است و درباره هیچ یهودی دیگری گفته نشده است. وی در ادامه به دو احتمال آزمایش الهی و یا همه‌گیر شدن بیماری در میان یهودیان اشاره می‌کند که به موجب آن خداوند تورات را از میان آنان گرفت و آنان نیز به علت درگیر شدن با آن‌ها، تورات را فراموش نمودند. با این وجود، به گفته ثعالبی دانشمندان یهود نیز تورات مکتوبی داشتند و آن را از ترس از بین رفتن در جایی مدفون کردند که آن نیز پس از مدتی ناپدید شد. عزیر که به واسطه کرامت و عنایت الهی تورات را از حفظ داشت، به یهودیان فهماند که خداوند تورات را به او القاء کرده است. او به آموزش تورات به یهودیان همت گماشت تا زمانی که تورات مدفون شده، پیدا شد. یهودیان گفته‌های عزیر و تورات مکتوب را با هم مقایسه کردند؛ آن‌ها را با هم یکسان دیدند. یهودیان با دیدن این کار شگرف از عزیر آن را به خود عزیر نسبت نداده بلکه گفتند او پسر خداست. از سخن ثعالبی که می‌گوید: «بدین‌گونه آنان گمراه شدند و از گمراهی به خداوند پناه می‌بریم» برداشت می‌شود این نسبت، نسبتی حقیقی بوده نه مجازی (ثعالبی، ۱۹۹۷م، ۳/۱۷۵).

خ) بحرانی (د ۱۰۹۱ق) در تفسیر روایی خودش، در شرح آیه (توبه/۳۰) حدیثی از امام عسکری (ع) به واسطه پدراناش تا حضرت علی (ع) نقل کرده که ایشان می‌فرماید: «روزی پیروان پنج دین نزد رسول خدا (ص) گرد هم آمده بودند. یهودیان گفتند ما می‌گوییم عزیر پسر خداست و ای محمد! نزد تو آمدیم تا درباره آنچه می‌گویی نظر کنیم... رسول خدا (ص) فرمود:... چه چیزی باعث شد که ادعا کنید عزیر پسر خداست و موسی نیست؛ درحالی که موسی تورات را

آورده است... اگر عزیر پسر خدا بود کرامت او (موسی) در اِحياء تورات آشکار نمی‌شد پس موسی به فرزندی اولی و شایسته‌تر بود و اگر این مقدار از بزرگداشت عزیر مستوجب ادعای پسری او برای خدا باشد پس چندین برابر این کرامت برای موسی است که مستوجب جایگاهی بالاتر از پسری خداوند است زیرا اگر منظور آن از پسری زاییدن (به وسیله جماع زن و مرد) باشد؛ در این صورت به خدا کفر ورزیده‌اید... یهود گفتند منظورمان این نیست؛ چراکه آنچه گفتی کفر است. بلکه منظورمان این است که او از روی کرامت پسر اوست و زایشی در کار نبوده است، چنان که برخی از علمای ما به کسی که می‌خواهد او را گرمی بدارد و جایگاهش را از دیگران مشخص کند می‌گوید پسر من است؛ و منظور او اثبات تولد از او نیست... (بحرانی، ۱۳۸۸ ش، ۴/۵۸۱-۵۸۲). در این گفت‌وگوی مختصر و مفید رسول خدا با جدال احسن به مقابله با دیدگاه یهود مبنی بر پسر خدا بودن عزیر پرداخته است. ایشان با طرح نقش حضرت موسی در یهود و مقایسه آن با نقش عزیر، موسی را به اعتراف خود یهودیان شایسته‌تر از عزیر و دارای جایگاه والاتری می‌داند؛ در صورتی که آن پیامبر هیچ‌گاه ادعای پسری خدا نکرد. مطابق با اعتراف روشن و آشکار یهودیان در این روایت، آنان نسبت پسر و پدری عزیر و خدا را، نسبتی تکریمی و تشریفی می‌دانستند و آن نیز به دلیل نقش عزیر در دین یهود و اِحياء تورات موسوی بوده؛ چراکه یهود یقیناً به تولد عزیر از پدر و مادر انسانی معترف بودند و ایمان به این باور را برای ایمان خود مضر دانسته تا جایی که آگاه بودند که ایمان به این سخن برابر با کفر است. همچنین اشاره یهود به مسبوق بودن این گونه تکریم و بزرگداشت در میان بزرگان یهود، نشان می‌دهد که هدف نهایی آن‌ها همین نسبت احترام و تشریف برای عزیر بوده است، گرچه ممکن است برخی کوتاه‌اندیشان یهود از این سخن سوءفهم داشته و از آن بهره‌برداری قومی و دینی کرده باشند.

(د) آلوسی (د ۱۲۷۰ق) دیدگاهش درباره نسبت عزیر به خدا را با دو نقل قول از ابن عباس و ابن کلبی بیان نموده است. وی با وجودی که در بیان کلیات این موضوع، با برخی نکات دیگر مفسران همراهی می‌کند ولی با این دو روایت می‌توان دو نکته تازه در تفسیر وی مشاهده کرد (نازل شدن نور و کشته نشدن عزیر به علت سن کم) که دیگر مفسران به آن‌ها اشاره نکرده‌اند. نخستین نقل قول آلوسی به واسطه ابن ابی حاتم از ابن عباس است که معتقد بود عزیر از اهل کتاب بوده که به دستورات تورات و مطابق آنچه خدا خواسته بود عمل می‌کردند. ولی مدتی بعد از دستورات تورات سرپیچی نمودند.

خداوند نیز تابوت را از میان آن‌ها برداشت و تورات را نیز از ذهن و قلب آنان پاک نمود. عزیر با گریه و زاری خدایش را خواند و از او خواست تا آنچه از تورات در قلبش بود را به او بازگرداند. خداوند دعای او را مستجاب کرد و نوری از خدای تعالی نازل و به قلب او وارد شد. بدین گونه آنچه از تورات از قلب او محو شده بود بازگشت. او قومش را از این فیض الهی آگاه نمود. عزیر آنگاه آموزش تورات به یهودیان را آغاز کرد و تا زمانی که خداوند می‌خواست در میان آن‌ها ماند تا به آن‌ها تورات را آموزش دهد. سپس با نزول دوباره تابوت آنها گفته‌های عزیر را با آنچه در تابوت بود مطابقت دادند. آن‌ها را شبیه به هم یافتند. یهودیان با دیدن این رخداد گفتند که خدا سوگند این بر عزیر داده نشد مگر اینکه او پسر خدا باشد (آلوسی بغدادی، ۱۹۹۴م، ۵/۲۷۳). هماهنگ با برخی مفسرین در نقش عزیر در اِحياء تورات، آنچه در

این رأی منقول تازه به نظر می‌رسد بازگشت تورات در میان یهودیان با نازل شدن نور به قلب عزیر است که مفسران دیگر به آن اشاره‌ای نداشتند و چون آلوسی مخالفتی با آن ابراز نکرده می‌توانیم آن را مورد قبول وی بدانیم. دومین نقل قول آلوسی از ابن کلبی است که در این مورد عقیده دارد که بخت‌النصر برای جنگ به بیت‌المقدس لشکر کشید او بر بنی‌اسرائیل پیروز شد و هر کسی که تورات را می‌خواند می‌کشت. چون عزیر سن کمی داشت از قتل رهایی یافت. پس از بازگشت بنی‌اسرائیل از تبعید و سکونت آن‌ها در بیت‌المقدس، کسی در میان ایشان نبود تا تورات را برایشان بخواند. خداوند عزیر را هم برای احیاء دوباره تورات، و هم برای اینکه نشانه‌ای از سوی خدا باشد، به‌وسیله فرشته‌ای که ظرف آبی به او نوشانید که با خوردن آن آب، تورات در سینه عزیر حک و ثبت شد، پس از مرگ صد ساله زنده نمود. پس از این رخداد عزیر خودش را به قومش معرفی کرد. آنان وی را تکذیب نمودند و برای اثبات ادعایش از او خواستند که تورات را بر ایشان املاء کند. عزیر نیز تورات را از قلبش برایشان نوشت. مردی از میان آنها مدعی شد که جدش نسخه ای از تورات را در کوزه ای در باغ انگور دفن نموده است. آن نسخه را با نوشته عزیر مقایسه نمودند یک کلمه میان آنها اختلافی نیافتند. با دیدن این رویداد یهود گفتند خدای متعال تورات را بر قلب عزیر نفرستاد مگر اینکه او پسر خدا باشد! نکاتی که آلوسی به آن‌ها توجه کرده را می‌توان اینگونه برشمرد: نخست اینکه او این باور را به قدمای یهود منسوب می‌کند. دومین نکته در تفسیر آلوسی این است که او گوینده این جمله را گروهی از یهود می‌داند از جمله سلام بن مشکم، نعمان بن أوفی، شاس بن قیس، مالک بن الصیف. نه همه یهود. نتیجه‌ای که براساس شرح آلوسی بر آیات پیش از این به دست می‌آید، بیانگر این است که وی به شدت با پذیرش اهل کتاب به‌عنوان اهل ایمان، مخالف است و حتی گرفتن جزیه از آن‌ها را به‌منزله به رسمیت شناختن یهود و ورود آن‌ها به ذمه مسلمان نمی‌داند و خراجی که حکومت اسلامی از آنان می‌ستانده را تنها برای جلوگیری آنان از کشته شدن می‌داند؛ با این تفصیل آلوسی آنان را در عداد مشرکان و حتی کافران می‌داند (همو، ۱۵ / ۲۷۰-۲۷۲). بنابراین باید اذعان کنیم وی به روشنی این نسبت را نسبتی حقیقی می‌دانسته، هرچند آن را به قدمای یهود و یا حداقل به تعداد معدودی از یهود نسبت می‌دهد.

ذ) سلطان محمد گنابادی (د ۳۲۷ق) در شرح و تفسیری که بر این آیه دارد انتساب این صفت را برای فرد یا گروه خاصی از یهود یا همه یهود، مشخص نمی‌کند با این وجود وی به طور کلی معتقد است که قائلین به اینکه، عزیر پسر خداست مقصودشان از این واژه چیزی نیست که بر حسب ظاهر از آن کلمات فهمیده می‌شود از قبیل تولید مثل، تجسم و اثبات زوج برای خدا؛ بلکه مقصودشان بیان نسبت روحانی میان عبد و معبود است. به باور گنابادی، گویندگان این سخن می‌گویند هرکس به خدا نزدیک شود تا حدی که توفیق بیابد احکام و آداب را بدون واسطه بشر دیگری، از خداوند متعال دریافت نماید، او باید پسر خدا باشد. از دیدگاه این مفسر، انسان می‌تواند به‌واسطه اتصال با نبی یا ولی خدا، منتسب به خدا شود؛ در این صورت وی را می‌توان پسر خدا دانست؛ هرچند در این انتساب، مقصودشان بیان شدت نزدیکی به خدا یا بیان صحت انتساب است. این مؤلف هرچند چنین اعتقادی را بر حسب رویکرد عرفانی درست می‌داند با این وجود معتقد است بدون تردید، به کار بردن این نسبت در حق خدای تعالی ممنوع است؛ چراکه برای شنونده معنی ظاهری آن مانند تجسیم و تولید تصور و توهم می‌شود؛ چنانکه پیروان این کلمه بر ظاهر این معنا تأکید

کرده‌اند و به معنی ظاهری آن قائل شده‌اند و تردیدی نیست که معنی ظاهری آن کفر است. می‌توان دیدگاه قطعی گنابادی را در پایان تفسیر او بر این آیه متوجه شد که اعتقاد دارد یهودیان این سخن را به هر معنی که گفته باشند اعتقادی به آنچه می‌گویند ندارند زیرا اعتقاد به این معنی مستلزم عمل به مقتضای آن است و عمل به مقتضای آن این است که از قول کسی که به سبب نبوت نسبت او را به خدا می‌دهند تخلف نورزند؛ درحالی‌که چنین نیست و یهودیان از دستورات عزیر سرپیچی کردند، هر چند گنابادی مصادیقی از این نافرمانی ارائه نمی‌کند (گنابادی، ۱۲۴/۶-۱۲۵).

ر) در میان مفسرین معاصر، طباطبایی (۱۳۶۰ش) تنها مفسری است که شرح گسترده‌ای در این باره دارد. برداشت‌های ایشان را در ذیل سه نکته کلیدی شرح می‌دهیم. نخستین نکته در نگاه وی به موضوع این است که وی برخلاف مفسر پیشین، به روشنی معتقد است عزیر همان کسی است که یهود او را به زبان عبری عزرا می‌نامد و توانست دین یهود را تجدید نماید. او توانست تورات را پس از ویرانی بخت‌النصر، و با حمایت کوروش، دوباره به صورت کتابی به رشته تحریر درآورد. بخت‌النصر، پادشاه بابل، تعدادی از زنان و کودکان را با خود به بابل برد آنان نزدیک به یک سده در بابل ماندند، تا زمانی که به دست پادشاه ایران کوروش کبیر بابل فتح شد. کوروش وساطت عزرا را برای بازگشت یهودیان تبعیدی پذیرفت و به آن‌ها اجازه داد که به سرزمین خود بازگردند و تورات آن‌ها دوباره نگاشته شود. دومین نکته مهم در تفسیر طباطبایی از این آیه که نقطه افتراق و اختلاف او با سایر مفسرین است، تأکید اوست مبنی بر اینکه عزرا توانست در حدود ۴۵۷ ق.م نسخه‌های از بین رفته تورات را گردآوری نماید، نه اینکه از حفظ بخواند (بیشتر مفسرین پیشین بر حفظ داشتن تورات تأکید داشتند). با وجود این تلاش‌ها، سربازان انتیوکوس پادشاه سوریه و فاتح سرزمین‌های یهود در سال ۱۶۱ ق.م با جست‌وجوهای بسیار خانه‌ها و پستوها، نسخه‌های تورات عزرا را نیز یافته و سوزاندند. ولی عزرا توانست باقیمانده تورات را گردآوری کرده و در مجموعه‌ای نگهداری نماید. یهودیان به پاس تلاش‌های عزرا در گردآوری تورات او را تعظیم کرده و او را با عنوان پسر خدا ستودند (طباطبایی، ۱۳۸۷ش، ۱۰/۳۲۴).

سومین نکته‌ای که طباطبایی به آن اشاره می‌کند این است که وی در همسانی این نسبت عزرا با خدا؛ و نسبت عیسی و خدا (هم جوهر بودن، مشتق از خدا و یا خود خدا) مسیحیان، تردید دارد. او بر این رای است که ادامه‌ی آیه: «... يَضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ» درباره گفته مسیحیان است که عیسی را پسر خدا دانستند و شبیه گفتاری است که در امت‌های گذشته درباره پدر خداوند و فرزندان او داشتند نه درباره یهودیان. برداشت طباطبایی از ادامه آیه نشان می‌دهد که ایشان، اعتقاد یهود به پسر خدا بودن عزیر، را جدای از اعتقاد مسیحیان به پسر خدا بودن عیسی می‌داند؛ اعتقاد یهودیان از باب احترام، تشریف و صرف تعارف است، و اعتقاد مسیحیان به حقیقت. یهودیان عزیر را هم‌پایه اربابان، دانشمندان و راهبان خود بزرگ و قابل احترام می‌پنداشتند، نه بیشتر (همان، ۱۰/۳۲۵-۳۲۶). طباطبایی برای دفاع از دیدگاه خویش، ضمن اشاره به آیه: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ» معتقد است که تردیدی وجود ندارد که یهودیان ادعای فرزند داشتن خداوند را نداشتند و خود را فرزند خدای متعال نمی‌دانند؛ بلکه آنان به دنبال کسب شرافت، فضیلت و محبوبیت برای خودشان بودند؛ و این موضوع در میان یهودیان مسبوق به سابقه است؛

چنانچه آنان در سفر خروج، یعقوب را فرزند خدا و در مزمور، داوود را پسر او می‌خوانند. از نگاه طباطبایی، این انتساب‌ها نوعی مجازگویی است تا یهودیان برای خودشان فخر و شرافت دست‌وپا کنند (همان، ۶/ ۴۰۵).

۸. دسته‌بندی دیدگاه‌های مفسران اسلامی

الف) گروهی از مفسران با وجودی که این انتساب را باور بخش محدود و معدودی از افراد یا فرق یهودی می‌دانند، داوری روشنی در این موضوع ندارند. این افراد عبارتند از: طبری و طبرسی.
ب) گروهی از مفسران که از دیدگاه ایشان می‌توان برداشت نمود که این انتساب را حقیقی می‌پندارند. این مفسران عبارتند از: مقاتل، قرطبی، ابن الفراء، طبرسی، فخر رازی، زمخشری، بیضاوی، ثعالبی، آلوسی.
پ) گروهی از مفسران که به روشنی و آشکار این انتساب را مجازی می‌دانند نه حقیقی. مانند طباطبایی، بحرانی و سلطان محمد گنابادی.

نتیجه‌گیری

با بررسی تطبیقی دیدگاه‌های مطرح شده در متون مقدس عهد عتیق و قرآن و همچنین داده‌های پژوهشگران و مفسران درباره نسبت میان عزیر یا عزرا با خدا، نشان داده شد ادعای قرآن مبنی بر اینکه یهود عزیر را به‌عنوان پسر خداوند می‌شناسند، یک ادعای واهی نیست؛ با این وجود می‌توان میان این دو متن مقدس جمع کرد. بدین‌گونه که باتوجه به اهمیت تورات در میان یهودیان و به پاس بزرگداشت جایگاه فرهمند و نقش عزرا در گردآوری دوباره تورات و بازسازی جامعه دینی یهود با محوریت تورات، قرآن کریم ایشان را از زبان یهود با نسبت و لقبی سترگ نام برده و آن نسبت پسر خدا بودن عزرا است. چنان‌که صاحب‌المیزان نیز تأکید دارد، این نسبت به هیچ‌عنوان همسان و قابل قیاس با نسبت عیسی به خدا از دیدگاه ترسایان نیست زیرا قرآن در نفی این اعتقاد نصاری به کرات و در بسامد بالایی از عیسی (ع) با تعبیر فرزند مریم یاد می‌کند. بدون تردید، کاربرد تعبیر جمع «أبناءالله و أحبائه» از سوی یهود و نصاری تداعی‌کننده اندیشه منتخب خدا انگاری و محبوبیت آنان نزد خداوند بوده است، به دلیل قرینه‌ای است که دیدگاه ما را تأیید می‌کند واژه أحبائه در ادامه آیه می‌باشد. در عین حال کاربرد «ابن‌الله» درباره بزرگان و انبیای الهی را می‌توان همانند ترکیبات اضافی «بیت‌الله» و «یدالله» از نوع اضافه تشریفی قلمداد نمود، یا به‌سان دیگر صفات و القاب مانند حبیب‌الله، خلیل‌الله و جارالله و... که به صالحین و اولیاء خدا و تأثیرگذاران دینی نسبت داده شده می‌توان به معنای مجازی تعبیر کرد. بدین‌گونه حقیقت سخن قرآن در بیان پندار یهودیان درباره عزیر آشکار می‌گردد، و متقابلاً یهودیان نیز به وحیانی بودن قرآن رهنمون می‌شوند.

منابع

قرآن کریم

اپستاین، ایزیدور. (۱۳۸۵). یهودیت بررسی تاریخی، برگردان بهزاد سالکی، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

آلوسی بغدادی، محمود. (۱۹۹۴م). روح المعانی فی التفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ضبطه و صححه علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.

بحرانی، هاشم. (۱۳۸۸). ترجمه تفسیر روایی البرهان، برگردانان رضا ناظمیان، علی گنجیان، صادق خورش، تهران: کتاب صبح با همکاری نهاد کتابخانه‌های عمومی سراسر کشور.

بیضاوی، عبدالله. (۱۴۲۱ه). انوار التنزیل و اسرار التاویل، حقه: محمد صبحی، محمود احمد الاطرس، بیروت: ایمان.

ثعالبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

زریاب خوبی، عباس. (۱۳۵۰). سه نکته درباره رشیدالدین فضل‌الله. مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تهران: دانشگاه تهران.

زمخشری؛ محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف؛ بیروت: دارالکتاب.

سالتز، آدین اشتاین. (۱۳۸۳). سیری در تلمود، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۷). المیزان، برگردان محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۳ق). جامع البیان عن تأویل ای القرآن، بیروت: دارالفکر.

طوسی حمد بن حسن. (بی تا). التبیان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

فراء، یحیی بن زیاد. (۱۹۸۰). معانی القرآن، قاهره، الهیئة المصریة العامة للکتاب.

فیض الکاشانی، محسن. (۱۴۱۹ق). الصافی فی تفسیر القرآن، تحقیق: محسن الحسینی الامینی، طهران: دارالکتب الاسلامیة.

قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو.

کهن، ابراهام. (۱۳۸۲ش). گنجینه‌ای از تلمود، برگردان: امیر فریدون گرگانی، تهران: اساطیر.

گنابادی، محمد. (۱۳۹۴). بیان السعادة فی مقامات العبادة، برگردان: حشمت ریاضی، شهرام صحرایی، تهران: حقیقت.

مصطفوی، حسن. (۱۲۹۷). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). التفسیر، تحقیق: أحمد فريد المطبعة؛ بیروت: دارالکتب العلمیة.

منشی کرمانی، ناصرالدین. (بی تا). نسائم الاسحار من لطائف الاخبار در تاریخ وزرا. به کوشش جلال الدین حسینی ارموی. تهران: دانشگاه تهران.

هاکس، جیمز. (۱۳۷۷). قاموس کتاب مقدس، تهران: اساطیر.

مقالات

اسپینوزا، باروخ. (۱۳۷۸). «مصنف واقعی اسفار پنجگانه». ترجمه علیرضا آل بویه، دو فصلنامه هفت آسمان، شماره ۱.

منابع لاتین:

Skolnik, F. (۱۹۴۵). Encyclopedias Jews, Vol.II. Berenbaum, Michael.

Williamson, H. G. M. (۲۰۰۸). "The Aramaic Documents in Ezra Revisited", *The Journal of Theological Studies*, Volume ۵۹, Issue ۱, April.

S.Fried, L. (۲۰۰۳). Who WROTE EZRA-NEHEMIAH – AND WHY DID THEY?. This paper was presented at a seminar at the Hebrew university in jerusalem in january.

